



جواهر التفسیر ملاحسین کاشفی

سید محمد علی ایازی



جواهر التفسیر یا به عبارتی نخستین تفسیر کاشفی از آخرین تفسیرهای ادبی و عرفانی به زبان فارسی است که دو روش ادبی و عرفانی را یکجا در کنار هم جمع کرده است. از اواخر قرن چهارم نهضتی آغازین گرفت که به ترجمه و تفسیر قرآن با نشر آثار فارسی همت گمارد. بوعلی سینا و ابوریحان بیرونی به فارسی نویسی دامن زدند، اما طلب فایده عمومی کردن در نوشته‌های دینی بیشتر جالب توجه بود^۱.

از این دسته تفاسیر که برای توده‌های مردم نگاشته شدند می‌توان از تفسیر منسوب به طبری (۳۵۲ هـ. ق)، تاج التراجیم اسفراینی (۴۷۱ هـ. ق) تفسیر سوراآبادی نیشابوری (۴۹۴ هـ. ق) و بصائر یمینی نیشابوری (۵۹۹ هـ. ق) یاد کرد، که با ادب فارسی قرآن را در میان توده‌ها آوردند و از آنجا که این زبان را با وجود عربی دانها انتخاب نمودند، زبانی که به قشر خاص محدود نبود و نفوذ بیشتری داشت، تأثیر شگرفی در میان عامه مردم برجای گذاشت و مردم را با مفاهیم دینی و آموزه‌هایش بیشتر آشنا ساخت. البته اندکی پیش از این گرایش، پاره پاره از نوع ترجمه تحت اللفظی و بدون توجه به نظرگاههای تفسیری یافت می‌شد، در حالی که تألیفات قرآنی فارسی پس از سده پنجم بیشتر بر پایه آرا و عقاید مفسران با جاذبه‌های ادبی رخ می‌نماید و زبان مردم پایه فرهنگ دینی مردم می‌گردد. حلقه دیگر تفاسیر، شامل آن دسته از نوشته‌هایی می‌شوند که تنها به جنبه‌های عرفانی تفسیر اهتمام می‌ورزند مانند: تفسیر حسین بن منصور حلاج (۳۰۹ هـ. ق)، تفسیر عرائس البیان روز بهان بقلی شیرازی (۶۰۶ هـ. ق)، حقائق التفسیر ابوعبدالرحمن سلمی (۴۱۲ هـ. ق) و لطائف الاشارات ابوالقاسم قشیری (۴۶۵ هـ. ق) و تفسیر خواجه عبدالله انصاری (۴۸۱ هـ. ق).

اما ایرانیان فارسی نویس و عارف مسلک، راهی برای جمع میان ادب و عرفان باز کرده و با نشر فارسی بلیغ آیات الهی را در قالب مباحث عرفانی و معنوی ریختند.

یکی از این کسان، رشیدالدین احمد بن ابوسعید میبدی (تألیف ۵۲۰ هـ. ق) است که در تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار بر اساس کتاب خواجه عبدالله انصاری هر وی به تفسیر ادبی و عرفانی قرآن پرداخت و در سه نوبت: ترجمه، تفسیر و شرح معانی معنوی حرکت جدیدی را پی افکند. این شیوه چون کتابهای ادبی و عرفانی دیگر چون ایصال و سلامان ابوعلی سینا، منطلق الطیر عطّار، گلشن راز شبستری، مثنوی معنوی مولانا مورد توجه مجامع علمی و توده‌های مردم قرار گرفت و معرفت اندوزان و ادب دوستان، هر کدام طبق سلیقه خود به آن روی آوردند.

نکته مهم این دسته از تفاسیر، زیبایی سخن، شیوایی بیان، لطافت در تعبیر، و نکته دانی آنهاست که آنها را از آثار ماندگار نشر فارسی نموده است، جواهر التفسیر یکی از این دسته‌هاست که میان ادب فارسی و قالب مباحث عرفانی جمع کرده است.

گرچه، جواهر التفسیر در این رشته از آخرین آنها در قالب مباحث عرفانی نیست، چون تفسیر روح البیان حقی برسوی (۱۱۲۷ هـ. ق)، بیان السعاده گنابادی (۱۳۲۷ هـ. ق) همین سبک و روش را ادامه داده‌اند، حتی حقی برسوی از اشعار حافظ، سعدی و مولوی در متن عربی کتاب بسیار استفاده کرده و در ذیل آیات و با همان قالب تفاسیر معمول، صبغه عرفانی و بهره سیر و سلوکی را دنبال می‌کند و از سخنان ابن محبی الدین عربی (۶۳۸ هـ. ق) داود قیصری (۷۵۱ هـ. ق) و عبدالرزاق کاشانی (۷۳۰ هـ. ق) و دیگر شاگردان مکتب عرفان در تفسیر و تأویل آیات کمک می‌گیرد، اما چون به زبان فارسی نوشته نشده‌اند و یا اگر مانند تفسیر روشن مصطفوی نوشته شده، اما سبک ادبی و

شیوه زیبا ساختن متن با آرایه‌های بلاغی لحاظ نشده، می‌توانیم بگوییم کتاب کاشفی از آخرین تفاسیر کاملاً ادبی عرفانی فارسی است.

اکنون با این مقدمه نکاتی چند در معرفی، نقد و تفسیر شرح می‌دهیم.

حیات کاشفی

کمال‌الدین حسین بن علی واعظ کاشفی سبزواری، متولد حدود (۸۴۰ هـ. ق سبزواری و متوفای ۹۱۰ هـ. ق هرات) ملقب به واعظ، مؤلف کتاب مشهور روضة الشهداء و انوار سهیلی و مهمتر تفسیر مواهب علیه است.

درباره عقیده و مذهب کاشفی سخنهای بسیار است. در ایران و شهر سبزواری از علمای شیعه و موالی اهل بیت و برگزارکننده مجالس عزاداری و مرثیه‌سرایی امام حسین معرفی می‌گردد و فردی از خاندانی شیعه و شناخته شده یاد می‌شود، و در هرات ملازم امیرعلی شیرنوازی، وزیر دولت سلطان بایقرا تیموری و در ظاهر جزو علمای اهل سنت به حساب می‌آید، گرچه بعدها در هر دو این دیار متهم است. در سبزواری، متهم به تسنن است و در هرات متهم به تشیع.

اگر بنا به ظاهر کتابهای موجود کاشفی باشد او قطعاً سنی است. چون در این تفسیر، اهل سنت را فرقه ناجیه معرفی می‌کند و در جایی از کتاب تفسیر تیسر^۲ نقل می‌کند که حضرت مصطفی را در خواب دیدم و از حقیقت صراط مستقیم پرسیدم، فرمود که آن راه سنت من است و سنت خلفای راشدین بعد از من^۳.

اما این کلمات از کسی که در شرایط سخت و بسته حکومت هرات زندگی می‌کند و کتاب را با پشتوانه مالی امیر علی شیر می‌نویسد و به او هدیه می‌کند، کسی که در تعصب سنی‌گری معروف است، نکته غریبی نیست. در میان علمای شیعه کسان بسیاری بوده‌اند که در دوران حکومت‌های نا به حق و ستمگر چون صفویه، قاجاریه و پهلویه می‌زیسته و کتاب خود را با تعریف و تمجید و ستایش‌های بس فراوان از آنان آغاز و گاه به آنان هدیه کرده‌اند. قدرت در تاریخ کارهای بسیاری انجام داده که یکی از آنها کتمان عقیده، تعریف و تقدیر و توجه حکومتها بوده و این یکی آخرینش نیست.

به هر حال، مستندات قوی وجود دارد که کاشفی شیعه است، شیعه‌ای که با کتمان وثیقه در هرات زندگی کرده و سعی نموده با توصیفات سهل انگارانه با عقاید عامه درگیر نشود و در عوض در

مواردی مسائل بنیادی اعتقادی و کلامی خود را بروز داده. شواهد شیعی بودن او به شرح زیر است:

۱. متن اجازه نامه که در پشت کتاب صحیفه الرضا در تاریخ ۸۷۲ هـ. ق یعنی در حدود ۳۲ سالگی برای نقل حدیث نوشته است. این اجازه نامه‌ها و خصوصاً به این طریق که او از امام رضا (ع) از طریق راویان شیعی^۴، یاد می‌کند، تردیدی بر جانمی گذارد که کاشفی به ظاهر سنی، شیعه است.

۲. در کتابهای کاشفی همواره ارادت به ائمه اهل بیت (ع) روشن است و با عبارتهای تمجیدآمیز ابراز شده است^۵، و اگر از صحابه و تابعین هم یاد شده با نمود بیشتر آمده است، یعنی در خطبه‌آغازین کتاب، صلوات و سلام را بر آل پیامبر با صفت طاهرین می‌آورد که معلوم می‌شود عقیده عصمت و طهارت را نسبت به اهل بیت معتقد است، تعبیری که در آثار اهل سنت کمتر دیده می‌شود، یا روایاتی را از اهل بیت به شکل کتمان شده‌ای نقل می‌کند^۶.

۳. استفاده از منابع شیعی. کاشفی در تفسیر خود از منابعی استفاده می‌کند که جز یک عالم شیعی در قرن نهم و دهم استفاده نمی‌کند. هم اکنون که ۶ قرن از آن تاریخ گذشته، استفاده عالمان سنی (بر خلاف شیعیان) از منابع شیعی بسیار نادر و تنها در جاهایی است که جنبه مقایسه یا ردیه نویسی پیدا کرده باشد. وانگهی برخی از این منابع مانند تفسیر تیبان شیخ طوسی (جواهر ۷۸۷ هـ. ق) امالی سید مرتضی (جواهر ۷۸۰ هـ. ق)، حقائق التاویل سید رضی (همان ۷۴۲ هـ. ق)، (اخلاق ناصری ۷۵۷ هـ. ق) جوامع الجامع طبرسی (همان ۶۷۹ هـ. ق) از کتابهایی نیست که در اختیار هر فردی باشد و این نشان می‌دهد تعلق خاطر و وابستگی فکری و مذهبی گذشته حفظ شده است.

۴. نوشتن کتاب روضة الشهداء در مصائب اهل بیت. این کتاب را کاشفی در (سنه ۹۰۸ هـ. ق) یعنی دو سال پیش از فوت خود نوشته است و نکته مهم آنست که این نوشته تنها در مصائب امام حسین نیست تا این احتمال مطرح شود که چون برخی از عالمان سنی نسبت به عزاداری و مصائب ابا عبدالله الحسین تعلق خاطری دارند وی نیز داشته است، بلکه این تألیفات را نسبت به اهل بیت نوشته و مهم‌تر آنکه بر سبک و سیاق کتابهای شیعه نگارش یافته است. و جالبتر آنکه کاشفی از روش مخصوص به خود در محیط سنی هرات استفاده می‌کند، به گونه‌ای که تدریجاً هرات پایگاه تشیع در دوره‌های بعدی می‌گردد و قسمت بزرگی از خراسان کبیر، پیش از استقرار دولت صفویه به شیعه گرایش پیدا

می‌کند، و مسلماً رفتار مسالمت‌آمیز کاشفی و امثال او بیشتر از صفویه در گرایش به تشیع بر جای می‌گذارد و اگر حرکت‌های فرهنگی عالمان شیعی نبود، آن خشونت‌ها و بگیر و ببندها در ایران نه تنها موجب گرایش به تشیع نمی‌شد، که موجب تنفر و فرار را هم فراهم می‌گرداند.

به هر حال آنچه درباره تشیع کاشفی گفته شد، به این معنا نیست که جواهرالتفسیر و تفسیر مواهب علیه جلوه شیعی دارد، اتفاقاً سبک و شیوه کاشفی عالمان ساکن ایران را بر آن داشته که تفاسیر کاشفی را به صبغه اندیشه‌های اهل بیت بازسازی کنند که از آن جمله می‌توان به کتاب ترجمه الخواص یا تفسیر ابوالحسن زواره‌ای (۹۸۴ هـ. ق) تنویر المواهب فیض کاشانی (۱۰۹۱ هـ. ق) و منهج الصادقین ملافتح الله کاشانی (۹۸۸ هـ. ق) اشاره کرد.

البته این حرکت نشانه دیگری هم می‌تواند باشد و آن اهمیت کار کاشفی و قدرت تأثیر ادبی این تفسیر و کمبود نگارش‌های قرآنی پس از روی کار آمدن صفویه و ضرورت تألیف آثار فارسی در زمینه تفسیر و حدیث است، به همین دلیل کتابهایی در طریقه شیعی از گذشته بازسازی و با پشتوانه حکومت صفوی منتشر می‌گردد.

اهمیت جواهرالتفسیر

در روزگاران پیشین، دانشمندان دینی به ویژه از سده‌های چهارم به بعد، ادبیات فارسی، ابزار کارسازی برای انتقال مفاهیم دینی و ایجاد جاذبه‌های معنوی بوده است. نوشته‌هایی چون: ترجمه تفسیر طبری، تاج التراجم اسفراینی، کشف الاسرار میبیدی، تفسیر نسفی، دانشنامه علائی ابن سینا، کیمیای سعادت غزالی، بوستان و گلستان سعدی، تفسیر ابوالفتح رازی، اخلاق ناصری شاهدی گویا از نثر بلیغ و توانا متناسب با عصر حیات مؤلفین آنان بوده است. صرف نظر از محتوای این کتابها، ارزش ادبی و بکارگیری واژه‌ها و رعایت قواعد ادبی و نکات بدیع و معانی، مبنای شناخت زبان قرار می‌گرفت. این عالمان و امثال آنان یکی از ابعاد عظیم و عمیق کارها و آثارشان بعد ادبی بوده است، به همین دلیل آثار ماندنی را بر جای گذاشتند.

جواهرالتفسیر در قرن نهم هجری - صرف نظر از مباحث ادبی - چنین نقشی را ایفا می‌کند و از جهت سبک ادبی و پردازش کلمات با نثری مسجع و موزون، یکی از متون معیار به حساب می‌آید. از سوی دیگر، گرایش عرفانی و دعوت به تجربه‌های روحانی است که مخاطب را به سلوک در طریقه حصول به حقیقت

و رهایی از تعلقات و وابستگی‌های مادی راهنمایی می‌کند. عرفان (صرف از نظر قید و بندها و آلیه‌ها) عشقی در سالک ایجاد می‌کند و مرهمی بر دردها و ناملایمی‌ها می‌گذارد و روح و روان را پالایش می‌دهد که از دیگر دانشها ساخته نیست. روش تفسیر عرفانی با صبغه ادبی در تفسیر جواهرالتفسیر این دو ویژگی را یکجا در خود جمع کرده است. وی با نثر با شکوه و خواستنی در عرفان نظری و عملی خواننده را در پیراستن و آراستن راهنمایی می‌کند و منازل و مراحل سلوک الی الله و قرب وصال را نشان می‌دهد.

کاشفی از خطیبان زبردستی بوده که محفل او از پر جاذبه‌ترین مجالس سخنرانی تاریخ نقل شده است. او آنچنان مستمعانش را تحت تأثیر شدید قرار می‌داده که صدای نعره را از اطراف و اکناف جمعیت بلند می‌کرده است. هنگام تلاوت قرآن، عده‌ای را مدهوش و بیهوش می‌نموده، مواعظ خود را گاهی با صدای خوش و بیان زیبا ادا می‌کرده.^۷

سبک مطالب او عرفانی و با صبغه اخلاقی با استفاده از آیات و اشعار بوده، همین شیوه‌ای که در تفسیر جواهر و مواهب علیه دنبال کرده است، به این جهت غریب نیست که بگوییم تفسیر جواهر چنان گسترشی در میان مخاطبان پیدا می‌کند که پس از تألیف از پر نفوذترین تفاسیر فارسی در شبه قاره هند و خراسان بزرگ به حساب می‌آید. به همین دلیل پس از اختراع چاپ، تفسیر مواهب و گزیده کاشفی - که تفسیر کاملی است - چاپهای متعددی از هند و پاکستان پیدا می‌کند و به زبانهای اردو و پشتو ترجمه می‌شود و در حاشیه و زیر نویس برخی از قرآنهای چاپ پاکستان به نام تفسیر حسینی منتشر می‌گردد و تداولی که در شبه قاره و آسیای میانه دارد، هرگز قابل قیاس با ایران نیست.

روش تفسیر جواهر

همانطور که در آغاز سخن گفتیم صبغه کلی این تفسیر، عرفانی و جنبه هدایتی و تربیتی دارد و همواره مفسر تلاش می‌کند این بعد قرآن را برای مخاطبان خود بنمایاند، به همین دلیل از بحثهای فنی و ادبی کلاسیک خسته‌کننده پرهیز می‌کند. کاشفی در مقدمه تفسیر، شرحی کوتاه از روش خود را باز می‌گوید و اهداف خود را از نگارش تفسیر چنین می‌نویسد:

«از مدتی متمادی با، دواعی همت و بواعث نهمت بر آن مقصور و موقوف می‌بود که تفسیری مشتمل بر جمیع فنون متعلّه به قرآن، رقم زده کلک بیان گردد تا طلبه معانی در وقت قرائت هر آیه و مطالعه هر سوره، از رجوع به کتب دیگر مستغنی بوده^۸.

در این راستا روش تفسیری خود را به طور خلاصه چنین شرح می‌دهد:

۱. حذف زوایای ادبیه و مستشهدات لغات عربیه.
۲. انتخاب اصح قرائتها بدون بحث در چند و چون اختلاف آنها.

۳. بیان اسباب نزول و ذکر قصص و اخبار.

۴. ذکر لطایف مذکران و اشارات محققان، به‌ویژه آنهایی که در دیگر تفسیرها توجه نشده که به تعبیر خودش در انشا و افشای آنهایی که مسامحت نموده مرقم ساخته‌ایم.

۵. ذکر روایات از سید مرسلین و ائمه مرسلین و صحابه و تابعین، به‌ویژه در جایی که دست تصرف عقول از اذیال و جلال آنان کوتاه است.

۶. استفاده از عقل و درایت در استنباط معانی و اتکای بر قواعد عربی و قوانین کسبی موافق کتاب و سنت.^۹

به همین دلیل روش تفسیری کاشفی، اجتهاد و متکی بر عقل و نقل است، چه تصریح می‌کند، هر خردمند توفیق را به قدر استعداد و فهم خود در آن مجال دخل هست.^{۱۰}

۷. استفاده از مکاشفه و ذوق صریح و سلیم و بهره از ارباب اهل معنا در کشف صحیح معانی و دقائق قرآنی، زیرا که علم این طایفه لدنی باشد. در این باره کاشفی می‌نویسد: و جمعی دیگر به مدد فیض ربّانی از روی کشف صحیح و ذوق صریح به معانی و دقائق و حقایق قرآنی راه می‌برند و سخنان ایشان لبّ لباب کتاب ربّ الارباب است و علم این طایفه لدنی باشد، یعنی از نزد حق بر ایشان فیض گردد، بی واسطه تعلّم از غیر... پس تصرف در معانی قرآن یا به دراست باشد و اهل آن ارباب روایت‌اند، یا به فراست، و معرفت بدان اصحاب درایت‌اند، یا به وراثت، و مخصوص بدان اهل ولایتند.^{۱۱}

کاشفی به روال بسیاری از مفسران، در آغاز تفسیر، مباحثی در مسائل علوم قرآن، مطالبی که جنبه مقدمه‌ای دارد، در می‌افکند و به عنوان مبانی بحث آنها را شرح می‌دهد، از آن جمله در فضل قرائت قرآن، اهمیت تدبّر در قرآن، ضرورت تفسیر، تعریف علم تفسیر، مبانی تفسیر و تأکید بر شمول و گستردگی منابع تفسیر و اختصاص نداشتن این دانش به روش اثری و یا حتی استفاده از خرد و لزوم بهره‌گیری از دریافتهای علم لدنی.^{۱۲}

از نکات جالب توجه، استفاده گسترده کاشفی از منابع مختلف ادبی، حدیثی، تفسیری و عرفانی است. تنوع این منابع آن چنان فراوان است که گمان می‌رود او از کتابخانه بزرگی

برخوردار بوده و از غرب و شرق جهان اسلام این کتابها را گردآوری کرده است. او گرچه مانند محققین معاصر از مشخصات منابع و چند و چون آنها خبر نمی‌دهد، اما منبع کلام خود را باز می‌گوید.

تحقیق جواهرالتفسیر

جواهرالتفسیر پیش از این به زیور طبع آراسته نشده بود، گرچه نسخه‌های فراوانی از آن در ایران و پاکستان وجود داشت، تا آنجا که به همت مرکز نشر میراث مکتوب و با تحقیق و تصحیح جناب آقای جواد عباسی برای اولین بار به بازار آمد.

انتشار تصحیح و تحقیق دکتر عباسی که به حق در تحقیق و تصحیح، تلاش مجدّانه‌ای کرده‌اند، جای تشکر و قدردانی دارد. مصحح محترم در مقدمه مبسوط خویش بر تفسیر که ۱۲۵ صفحه کتاب را تشکیل می‌دهد، پس از شرح اجمالی از کاشفی و آثار و عقاید او به ویژگیهای تفسیری می‌پردازد و نسخه‌های مورد استفاده خود را معرفی می‌کند. در متن، نسبت به واژه‌هایی که احتمال اشتباه خوانی در آن محتمل است، با اعراب آنها را معین می‌کند و در پایان فهرستهای فنی خوبی عرضه می‌کند. اینجانب با مطالعه مقدمه تفسیر و کاری که نسبت به آن انجام گرفته بسیار مشعوف شدم، اما به نکاتی برخورد نمودم که تذکر آن را خالی از فایده نمی‌دانم.

۱. در متن، آیات بسیاری به مناسبت تفسیر آیه و استشهاد به بحثی آورده شده، اما محقق ارجمند، جای این آیات را مشخص نکرده‌اند.

۲. بارها کاشفی احادیثی را از منابع اهل سنت و شیعه ذکر کرده است، این روایات استخراج نشده و جای آنها معین نشده و گاهی در این فاصله، نسخه‌های محقق و مصححی از این منابع به دست آمده که در گویایی مطلب بسی مؤثر است. اینجانب با خود می‌گفتم نقل این همه نسخه بدل که گاه اثری در انتقال ادب قرن نهم و فهم کلام ندارد، چه ضرورتی دارد، به جای آنها ای کاش محقق محترم نشانی این روایات را مشخص می‌فرمودند و برای صحت و اتقان حدیث به منبع اصلی مراجعه می‌کردند.

۳. در متن گاهی جمله‌های اشعار یا مثللهایی عربی بدون ترجمه آن آمده، گرچه برای خواننده آن عصر این جمله‌ها مفهوم و روشن بوده، اما اکنون روشن نیست. جا داشت محقق محترم این جمله‌ها را در پاورقی یا داخل کרוشه در متن ترجمه می‌کردند، تا فایده آن برای خواننده بیشتر گردد.

۴. کاشفی از منابع فراوانی، استفاده برده و نام اشخاص

بسیاری را به مناسبت ذکر نموده است. برای یک تحقیق فنی مشخص کردن ضبط دقیق نام این کتابها و معین کردن نویسندگان آن و همچنین معرفی و توضیح در شرح احوال آنان و به صورت پیوست آخر کتاب، ضرورت یک تحقیق کامل است که این کار مفید انجام نشده و امید آن رود که در سایر مجلدات تفسیر

انجام گیرد.
۵. لغات فارسی یا ترکیبی خود ساخته از عربی در متن آمده که شرح آنها و دست کم واژه نامه‌ای از آنها در پایان مجلدات به اطلاع رسانی یک متن ادبی کمک می‌کند، که جا دارد به عنوان پیشنهاد در پایان دستور کار قرار گیرد. □

پی‌نوشت:

۱. سورآبادی در آغاز تفسیر خود می‌نویسد: بدانید عزیزان من که ما این تفسیر را از بهر آن به پارسی کردیم که از ما چنین در خواستند که تا نفع آن عام تر بود همه را و نیز خوانندگان این ترجمه توانند کرد قرآن را به عبارت پارسی. نک: یحیی مهدوی، قصص قرآن مجید برگرفته از تفسیر / ۶.
۲. معلوم نیست منظور از این تفسیر کدام تیسر است، آیا تیسرالتفسیر ماتریدی (۲۷ هـ ق) است، یا

- التیسر فی علم التفسیر قشیری (۴۶۵ هـ ق) است، زیرا التیسر ابو عمر دانی (۴۴۴ هـ ق) در علم قرائت منظور نیست که در جاهای دیگر از آن یاد می‌کند.
۳. جواهرالتفسیر / ۷۵۰.
۴. خوبی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱/۱۱، چاپ پنجم.
۵. این اجازه نامه در پشت کتاب صحیفه الرضا محفوظ در کتابخانه مسجد اعظم قم ثبت شده و کلیشه‌ای از آن در تفسیر، صفحه ۱۲۳ چاپ شده

است.

۶. از باب نمونه نک: جواهرالتفسیر / ۴۱۶.
۷. موسوی خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، ج ۳/۲۱۷، بیروت، دارالاسلامیه.
۸. جواهرالتفسیر، ج ۱/۱۲۷.
۹. همان / ۱۳۰-۱۳۱.
۱۰. همان / ۱۳۱.
۱۱. همان.
۱۲. همان / ۱۳۱-۱۳۷.



مشترع الخصوص الی معانی النصوص

علی بن احمد

قدمه و صححه: الاستاذ السید جلال الدین آشتیانی

قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول ۱۳۷۹، ۳۳۵ ص

مشترع الخصوص الی معانی النصوص تألیف علی بن احمد بن علی بن احمد (۷۷۶-۸۳۷ ق) شرحی است که بر کتاب خصوص - از آثار نفیس صدرالدین قونوی و درباره حقیقت توحید و نبوت و ولایت - به رشته تحریر درآمده است. رساله النصوص دارای یک مقدمه و ۲۲ فصل کوتاه یا نص است که به بحث از اطلاق ذاتی حق متعال و عدم امکان شناخت او در این مرتبه و به بحث از تعیین اول و اسمای ذاتی حق در این مرتبه و احکام این اسما می‌پردازد. بحث از انسان کامل و نبوت و ولایت نیز از دیگر مباحث عرفانی این کتاب است. از آنجایی که صدرالدین قونوی موجزنویس بوده و افکار بلند عرفانی خود را در عبارت‌های بسیار کوتاه بیان می‌کرده است و چون رساله نصوص از این جهت بسیار مختصر و در عین حال رسیدن به عمق آن برای هر کسی میسر نیست، شرح‌های متعددی بر آن نگاشته شده است که قدمی‌ترین این شروح، شرح رساله نصوص اثر علی بن

احمد بن علی بن احمد می‌باشد که خود در مقدمه شرح اشاره دارد که هرگز شرحی بر نصوص نیافتم. علی بن احمد در مقدمه شرح خود به بیان ادله نقلی و عقلی توحید عرفانی پرداخته و سپس اشکالات و شبه‌های مربوط به این موضوع را نقد کرده و آنگاه با تسلط کافی به مبانی قونوی و عرفانی نظری، رساله نصوص را تفسیر کرده است. مصحح دانشمند این کتاب، مشکلات متن را به صورت پاورقی ارائه داده است و از شرح و تعلیق در مقدمه و یا مؤخره کتاب، صرف نظر کرده است. استاد سید جلال آشتیانی همچنین در مقدمه خود علاوه بر معرفی شارح این اثر به برخی دیگر از شارحین متأخر اثر پرداخته است، از آن جمله آقامیرزا هاشم اشکوری م ۱۳۳۲ هـ. ق استاد وی که ضمن معرفی او و آثارش برخی دیگر از شاگردان و اساتید وی را نیز معرفی کرده است که جهت آشنایی با رجال علمی و فلسفی این دوره بسیار سودمند است.